





## ویرانه عید سعید قربان



### اسیر حکم آن عشقم که ...

اشاره: عید قربان از شورانگیزترین حوادث تاریخی و عرفانی است که نهایت فرمانبرداری از حق و ایثارگری و گذشت از علائق شخصی را می‌رساند با دو قهرمان نامدار: ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام که بسیاری از کارهایشان مناسک مسلمانان را رقم زده است. آنچه در پی می‌آید، بیان عارفانه این رویداد است با قلمی از قرن چهارم (بلعمی) و قرن ششم (میبدی).

چون اسماعیل بزرگ شد، [ابراهیم] او را هنری روزافزون دید، همگی دل وی بگرفت و دل در حیات او بست. تا شبی که نمودند او را به خواب که گوینده‌ای می‌گوید: «ان الله یأمرك بذبح ابنک هذا». ابراهیم چون این خواب دید، دانست که وحی خداوند است و فرمان وی. هاجر را گفت: «می‌خواهم که خدای را عزوجل قربانی کنم اندر آن وادی که گوسپندان ایستاده‌اند و می‌خواهم که اسماعیل را با خود ببرم. سرش بشوی و موی را شانه کن و گیسوانش بباف و او را نیکو بیارای.» آنکه گفت: «جان پدر، کارد و رسن بردار تا در آن شعب رویم و گوسپند را قربان کنیم.»

شیطان آن روز گفت: «اگر امروز در این حال، آل ابراهیم را به فتنه نیفکنم و بر ایشان مرا دستی نبود، پس هرگز نتوانم و نه مرا بر ایشان دسترس بود.» در آن حال بر صورت مردی ناصح آمد پیش هاجر، گفت: «هیچ دانی که ابراهیم پسر خود را کجا می‌برد؟» گفت: «او را می‌برد که گوسپند قربان کند.» گفت: «نه، که خود پسر را قربان می‌کند.» هاجر گفت: «این چه سخن است که تو می‌گویی؟ او بروی از آن مهربان‌تر است و دوست‌تر که این کند.» شیطان گفت: «خداش می‌فرماید که چنین کند.» هاجر گفت: «اگر خدای می‌فرماید، خدای را فرمان است و طاعت داشتِ وی واجب.» از وی نومید گشت.

به راه ایشان آمد، پسر را دید که بر اثر پدر می‌رفت، گفت: «ای پسر، دانی که پدرت کجا می‌برد؟» گفت: «می‌رویم تا گوسفند را قربان کنیم.» گفت: «نه، که تو را قربان خواهد کرد.» گفت: «از بهر چه فرزند را قربان کند؟» گفت: «الله او را چنین می‌فرماید.» گفت: «اگر الله می‌فرماید، فسمعا و طاعة.» از وی نومید بازگشت.

فرمایش ابراهیم شد، گفت: «ایها الشیخ، کجا می‌روی؟» گفت: «مرا حاجتی است در این شعب، به حاجت خویش را می‌روم.» گفت: «والله که شیطان در خواب به تو نموده که این فرزند را قربان کن!» ابراهیم بدانست که او خود شیطان است، گفت: «الیک عتی یا عدوالله. فوالله لامضیت لامربی.»

ابراهیم آن ساعت از پیش شیطان تیز برفت و گرم تا بر او سابق شد. چون به جمره‌العقبه رسید، شیطان دیگر باره فرا پیش وی آمد، ابراهیم هفت سنگ به وی انداخت و همچنین در جمره‌الوسطی و جمره‌الکبری شیطان فرا پیش می‌آمد و ابراهیم بروی سنگها می‌انداخت. رب‌العالمین آن تیز رفتن ابراهیم در آن موضع و آن سنگ انداختن، سنتی گردانید بر امت احمد تا در مناسک حج به جای می‌آرند و ابراهیم را ثنا می‌گویند. [چون ابراهیم سر فرزند بر خاک نهاد،] اسماعیل گفت: «ای پدر، مرا به تو سه حاجت است: یکی آنکه دست و پای من سخت ببندی؛ زیرا که چون نیش کارد به حلق من رسد، در اضطراب آیم، آنکه قطرات خون بر جامه تو افتد و مرا بدین بی‌حرمتی، گرفتاری بود و ثواب من ضایع شود؛ دیگر حاجت آن است که به وقت ذبح، مرا به روی افکنی تا در سجود

باشم آن ساعت که جان تسلیم کنم و نیز نباید که تو در روی من نگری، رحمت آید تو را بر من و در فرمان الله سست شوی و من در روی تو نگرم، بر فراق تو جزع آرم و به خدا عاصی گردم؛ سوم حاجت آن است که چون به نزدیک مادر شوی و من با تو نباشم، او سوخته گردد، با وی مدارا کن و او را پند ده و سلام من بدو رسان و پیراهن من بدو ده تا به بوی من می‌دارد. ای پدر، کارد تیز کن و زود به حلق فرود آر تا مرگ بر من آسان شود که مرگ دردی صعب است و کاری سخت!»

ابراهیم چون این سخن از وی بشنید، بگریست و روی سوی آسمان کرد، گفت: «خداوندا، من آن ابراهیم‌ام که قوم من بت پرستیدند و من تو را یگانه پرستیدم؛ دشمن مرا به آتش افکند و تو به فضل خود مرارانه‌اندی. اکنون بلایی بدین عظیمی بر من نهادی. الهی، اگر بنده را می‌آزمایی، تو را رسد که خداوندی و من بنده؛ تو دانی که در نفس من چیست و من ندانم که در نفس تو چیست، دانای نهران و خدای همگان تویی.»

پس کارد بر حلق نهاد تا فرمان به جای آرد، کارد همی کشید و حلق نمی‌برید. جبرئیل از سدره منتهی در پرید و کارد برگردانید، ندا آمد که: «یا ابراهیم، خواب که دیده‌ای، راست کردی.» ابراهیم برنگرست، جبرئیل را دید بر هوا که می‌آمد و آن نرمیش عظیم فدای اسماعیل با وی و جبرئیل می‌گفت: «الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر؛ ابراهیم به موافقت وی گفت: «لا اله الا الله والله اکبر»، اسماعیل گفت: «الله اکبر والله الحمد». این تکبیر سنتی گشت در روزگار عید و در مناسک حج. (تفسیر کشف‌الاسرار، ج ۸، ص ۲۸۹-۲۹۳)

به خبر چنین اندر آمده‌ست که این تکبیر که به روزگار گوسفندکشان گویند، این سه تن تألیف کردند: جبرئیل امین خدای، و ابراهیم خلیل خدای و پسر ابراهیم ذبیح خدای. و هر که این تکبیر بدان روزگار بسیار گوید، روز رستخیز این سه تن شفیع او باشند پیش خدای. پس ابراهیم دست پسر بگشاد و خدای تعالی نزد ابراهیم وحی فرستاد که: «پسرت را بگوی که اندر این ساعت حاجتی از من بخواه. هر چه بخواهد، روا کنم.» ابراهیم پسر را بگفت، پسر روی سوی آسمان کرد و گفت: «یارب، هر که از مؤمنان پیش تو آید با گناه بسیار و به ایمان وی اندر تقصیری باشد، تو آن گناهان وی، مرا ببخش.» (تاریخ بلعمی، ج ۱، ص ۲۳۸)

اول کس که نماز پیشین کرد، ابراهیم بود، آنکه که او را ذبح فرزند فرمودند. ابراهیم خود را فرمانبردار کرده، جان فرزند نثار کرده و ملك‌العرش به فضل خود ندا کرده و اسماعیل را فدا کرد. خلیل درنگرست، چهار حال دید، در هر حال رفعتی و خلعتی یافت. شکر را میان بیست؛ این چهار رکعت نماز بگزارد شکر آن چهار خلعت را: یکی شکر توفیق، دیگری شکر تصدیق، سدیگر شکر ندا، چهارم شکر خدا. (کشف‌الاسرار، ج ۱، ص ۶۵۴)

ابتلای خلیل به ذبح فرزند آن بود که يك بار در جمال اسماعیل نظاره کرد، التفاتیش پدید آمد. آن تیغ جمال او دل خلیل را مجروح کرد، فرمان آمد که: «یا خلیل، ما تو را ز آرزو و بتان آزری نگاه داشتیم تا نظاره روی اسماعیل کنی؟ رقم خلت ما و ملاحظه اغیار به هم جمع نیاید. ما را چه نظاره تراشیده آزری و چه نظاره روی اسماعیلی!» بسی بر نیامد که تیغش در دست نهادند، گفتند: «اسماعیل را قربان کن که در يك دل دو دوست نگنجد.» (کشف‌الاسرار، ج ۱، ص ۳۵۲)



ویژگی‌نامه

## عید سعید قربان



### شور شاعران

اگر صد همچو من گردد هلاک، او را چه غم دارد؟ /  
 که نی عاشق نمی‌یابد، که نی دلخسته کم دارد  
 مرا گوید: چرا چشمت رقیب روی من باشد؟ /  
 بدان در پیش خورشیدش همی دارم که نم دارد  
 چو اسماعیل پیش او، بنوشم زخم نیش او /  
 خلیلم را خریدارم، چه گر قصد ستم دارد  
 اگر مشهور شد شورم، خدا داند که معذوم /  
 کاسیر حکم آن عشقم که صد طبل و غلم دارد  
 مرا یار شکرناکم اگر بنشانند بر خاکم /  
 چرا غم دارد آن مفلس، که یار محتشم دارد  
 خنک جانی که از خوابش، به مالش ها برانگیزد /  
 بدان مالش بود شادان و آن را مغتنم دارد  
 طیبی چون دهد تلخش، بنوشد تلخ او را خوش /  
 طیبیان را نمی‌شاید که عاقل متهم دارد  
 اگرشان متهم داری، بمانی بند بیماری /  
 کسی برخوردار از آستا، که او را محترم دارد  
 خمش کن کاندرا این دریا، نشاید نعره و غوغا /  
 که غواص آن کسی باشد که او امساک دم دارد

### زبور اهل بیت (علیهم السلام)

دعای چهل و هشتم صحیفه سجادیه ویژه روز جمعه و عید قربان است که امام زین العابدین (علیه السلام) در آن معارف بلندی را بازگو می‌کند و از جمله بارها بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و آتش صلوات می‌فرستد؛ خاندانی که امویان و خوارج به خونشان تشنه بودند، و همین به تنهایی مبارزه‌ای شجاعانه با جو حاکم است تا چه رسد به آنکه آشکارا بگوید نماز جمعه، جایگاه امینان خداست که غاصبان آن را به غارت برده‌اند و امروز برگزیدگان تو مغلوب و مقهور و جدا از حق خود شده‌اند و می‌نگرند که چگونه فرمانت مبدل شده و کتابت به گوشه‌ای افتاده و واجبات از مسیر شریعت منحرف شده و سنتهای پیامبرت متروک مانده است... این دعایی است که از آن سالک منجمد و زاهد ستم‌پذیر در نمی‌آید، بلکه مجاهد فی سبیل الله می‌پروراند و در ضمن مناجات با پروردگار، مسئولیت اجتماعی مؤمنان راستین را پیش چشمشان می‌آورد. آنچه در ذیل می‌آید، بخشی از دعاست با ترجمه مرحوم فیض الاسلام و حذف توضیحات تفسیری ایشان:

- بارخدایا، این روزی است با برکت و نیکوئی و با یمن و شگون؛ و مسلمانان در اطراف زمین تو در آن اجتماع نموده‌اند، درخواست‌کننده و طلب‌کننده و خواهنده و ترسنده ایشان حاضر می‌شوند، و بینای در حاجت‌ها و خواسته‌های آنان توئی، پس به سبب بخشش و نیکی‌ات و آسان بودن بر تو آنچه را که می‌خواهم، از تو درخواست می‌کنم که بر محمد و آل او درود فرستی.

بارخدایا، تورا است تسلط و پادشاهی و تورا است حمد و سپاس. خدائی جز تو نیست، خدای بردبار بزرگوار مهربان بسیار نعمت‌دهنده دارای عظمت و احسان، پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین؛ از تو درخواست می‌نمایم که هر گاه میان بندگان خود که باایمانند، خیر و نیکی یا تندرستی یا

برکت و فراوانی یا هدایت و رستگاری یا عمل به طاعت و فرمانبری از خویش، یا خیری را که به سبب آن برایشان منت می‌نهی و آنان را به سویت راهنمایی می‌کنی، یا برای آنها در درگاهت درجه و پایه‌ای بلند می‌گردانی، یا به وسیله آن نیکی از نیکی دنیا و آخرت به اینان عطا می‌نمائی، بهره مرا از آن بسیار گردانی.

بارخدایا، تورا است پادشاهی و سپاس، پرستش شده‌ای جز تو نیست، از تو درخواست می‌کنم که درود فرستی بر محمد بنده و فرستاده و دوست و اختیارشده و برگزیده خود از آفریدگانت، و بر آل محمد که نیکوکاران و پاکان و سودرسانند، درودی که کسی جز تو بر شمردن آن توانائی نداشته باشد، و این که ما را در دعا و درخواست شایسته هر که از بندگان باایمانت که در این روز تو را می‌خواند، شریک گردانی، ای پروردگار جهانیان؛ و ما و ایشان را بیمارزی، زیرا تو بر هر چیز توانائی.

بارخدایا، برای روا ساختن حاجت و خواسته‌ام، کسی را جز تو در نظر نگرفتم و درویشی و نیازمندی و بی‌چیزی‌ام را به درگاهت فرود آوردم، درحالی که اطمینانم به آمرزش و رحمت و مهربانی‌ات از عمل و کردارم بیشتر است. ما که آمرزش و رحمتت از گناهانم فراخ‌تر است، پس بر محمد و آل محمد درود فرست، و روا کردن هر حاجت و درخواستی را که دارم به سبب توانائی‌ات بر آن، و آسان بودنش بر تو، و نیازمندی من به تو، و بی‌نیازی تو از من، تو خود متکفل شو و بپذیر؛ زیرا من هرگز جز از جانب تو به خیر و نیکی نرسیده‌ام و هرگز جز تو، کسی بدی را از من برنگردانده است، و برای کار آخرت و دنیایم جز به تو امیدوار نیستم.

بارخدایا، هر کس برای رفتن به سوی آفریده‌ای به امید صله و عطاها و درخواست احسان و بخشش او مهیا شود، آماده شدن من امروز به امید عفو و گذشت و درخواست احسان و بخشش به سوی توست. بارخدایا، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و امروز امیدم را نومید مگردان، ای کسی که خواهنده‌ای او را به رنج نمی‌اندازد، و بخشش، [توانگری] او را کم نمی‌گرداند؛ زیرا من از روی اعتماد به کردار شایسته‌ای که آن را پیش فرستاده و به شفاعت و آفریده‌ای که به او امید داشته باشم، جز شفاعت محمد و اهل بیت و خویشان او. که بر او و ایشان درود تو باد. به سوی تو نیامده‌ام، به درگاه تو آمده‌ام درحالی که به گناه و بدکردن به خود اعتراف می‌کنم.

به درگاه تو آمده‌ام درحالی که آن عفو و گذشت بزرگت را امیدوارم که به سبب آن از گناهکاران گذشتی، سپس طول و بسیاری ایستادگی‌شان بر گناه بزرگ، تو را باز نداشته از این که برایشان رحمت و آمرزش احسان نمائی. پس ای کسی که رحمت و مهربانی او فراخ و عفو و گذشتش بزرگ است، ای عظیم و بزرگوار، ای کریم و بخشنده، بر محمد و آل محمد درود فرست، و به رحمت و مهربانی‌ات بر من احسان فرما، و به فضل و نیکی‌ات بر من مهربان باش، و با آمرزشت بر من گشایش ده.

بارخدایا، این مقام و جایگاه (نماز عید و جمعه) از آن خلفا و جانشینان و برگزیدگان توست، و [دشمنان دین] جای امن و درستکاران را - در درجه و پایه بلندی که ایشان را به آن اختصاص و برتری داده‌ای - ربودند و توئی تقدیرکننده برای آن درحالی که امر و فرمان تو مغلوب نمی‌شود و از تدبیر قطعی تو هر گونه خواسته باشی و هر زمان و روزگار که بخواهی، در نمی‌گذرد، و توئی تقدیرکننده برای آنچه به آن داناتری، در آفرینش



# ویرانه عید سعید قربان



بارخدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست، و مرا هدف بلا و گرفتاری و نشانه انتقام و به کیفر رساندنت مگردان و مرا مهلت ده، و اندوهم را ببر، و از لغزشم درگذر، و به بلائی در پی بلائی گرفتارم مساز؛ زیرا ناتوانی و بیچارگی و تضرع و زاری ام را به درگاہت می بینی.

بارخدایا، امروز از خشمت به تو پناه می برم، پس بر محمد و آل او درود فرست، و پناهم ده.

امروز از خشم سختت از تو امان می جویم، پس بر محمد و آل او درود فرست و امانم ده.

و ایمنی از عذاب و کیفرت را از تو درخواست می نمایم، پس بر محمد و آل او درود فرست و مرا ایمن گردان.

از تو راهنمایی می طلبم، پس بر محمد و آل او درود فرست و مرا راهنمایی کن.

از تو یاری می خواهم، پس بر محمد و آل او درود فرست و مرا یاری فرما.

از تو مهربانی درخواست می کنم، پس بر محمد و آل او درود فرست و بر من رحم کن.

از تو بی نیازی می طلبم، پس بر محمد و آل او درود فرست و بی نیازم گردان.

از تو روزی می خواهم، پس بر محمد و آل او درود فرست و مرا روزی ده.

از تو یاری می جویم، پس بر محمد و آل او درود فرست و مرا یاری نما.

از گناهان گذشته ام آمرزش می طلبم، پس بر محمد و آل او درود فرست و مرا بیامرزم.

از تو می خواهم که مرا (از نافرمانی) بازداري، پس بر محمد و آل او درود فرست و مرا بازدار؛ زیرا اگر تو بخوای، من هرگز به چیزی که آن را از من نمی پسندی، بر نمی گردم.

ای پروردگار من، ای پروردگار من، ای بسیار مهربان، ای بسیار بخشنده، ای دارای عظمت و احسان، بر محمد و آل او درود فرست و آنچه از تو خواسته ام و در آن به درگاہت تضرع و زاری نموده ام، برایم مستجاب فرما، و آن را بخواه و مقدر کن و در آنچه از خواسته هایم که حکم می کنی، برایم خیر ده، و در آن برکت و نیکی ات را در باره ام پا برجای گردان، و به وسیله آن بر من احسان نما، و مرا به آنچه از آن عطا می کنی، نیکبخت ساز و از فضل و بخشش خود و فراخی آنچه نزد توست، بر من بیفز؛ زیرا تو توانگر بخشنده ای، و آن را به خیر و نیکی آخرت و نعمت فراوان آن سرا پیوسته فرما، ای مهربان ترین مهربانان.

و اراده و خواسته ات متهم نیستی تا اینکه برگزیدگان و جانشینان تو شکست خوردند و حقشان از دست رفت، حکم تو را تبدیل گشته، و کتاب تو را دور افتاده، و واجبات را از مقاصد راههای روشن تو تغییر یافته، و روشهای پیغمبرت را ترک شده می بینند. بارخدایا، دشمنان ایشان را - از پیشینیان و آیندگان - و هر که را به اعمال و کردار آنان خشنود می شود و دوستان و پیروانشان را لعنت کن!

بارخدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست، زیرا تو ستوده شده بزرگواری، مانند رحمت ها و نیکی ها و درودهای تو به برگزیدگان: ابراهیم و آل ابراهیم، و به گشایش و دور شدن غم و اندوه و آسایش و یاری کردن و تسلط دادن ایشان شتاب فرما و مرا از اهل توحید و از اهل ایمان و گروندگان به خود و از اهل تصدیق و اعتراف کنندگان به پیغمبرت و پیشوایی که پیروی از ایشان را واجب کرده ای، قرار ده؛ از کسانی که آن توحید و ایمان و تصدیق به وسیله ایشان و به دست آنها واقع می گردد.

دعایم را روا کن، ای پروردگار.

بارخدایا، خشم تو را جز بردباری ات و سختی خشمت را جز عفو و گذشتت باز نمی گرداند، و جز رحمت و مهربانی ات از عذابت زنهار نمی دهد، و مرا از [عقاب] تو، جز تضرع و زاری به درگاہت و در برابرت نمی رهاند، پس بر محمد و آل محمد درود فرست، و ما را ای خدای من، از جانب خود به وسیله قدرتی که با آن مردگان را زنده می گردانی، و شهرهای مرده را زندگی می بخشی، گشایشی ببخش و مرا ای خدای من، اندوهناک مگیران تا دعایم را مستجاب فرمائی و از اجابت و روا کردن دعا آگاهم سازی، و مزه عافیت و تندرستی را تا پایان زندگی به من بچشان، و دشمنم را بر من شاد مگردان، و او را بر من مسلط و توانا مساز.

ای خدای من، اگر تو بلند مرتبه ام گردانی، کیست آن که پستم نماید؟ و اگر مرا پست کنی، کیست آن که بلندم گرداند؟ و اگر مرا گرمی داری، کیست آن که خوارم کند؟ و اگر خوارم سازی، کیست آن که گرمی ام دارد؟ و اگر عذابم نمائی، کیست آن که بر من مهربانی کند؟ و اگر مرا تباه سازی، کیست آن که درباره بنده ات جلوگیری شود، یا تو را از کار او پرسش نماید؟ من دانسته ام که در فرمانت ستمی و در به کیفر رساندنت شتابی نیست، و جز این نیست که کسی می شتابد که از فوت شدن و وقت کار گذشتن بترسد، و ناتوان به ستم نیازمند است و تو ای خدای من، برتری از اینکه ستم کنی یا شتاب ورزی.



میلادِ مبارک  
عیدِ قربان

